

خانواده ها را که با آنها بد کنان شده بود بقتل رسانیدند و پوزن و بیجه و پیر و جوان و رحم نکردند

این شخص تانگ که در قدرت جهانی رسیده بود که در یک بود مملکت چین را کلبه تصاحب و سلطه سلطنت ( تانگ ) را منقرض نماید به تحریک پسر ارشدش در رخنه جواب بدست یکی از خواججه هایش گشته شد و پسر او را هم یکی از سردارهای پدرش بقتل رسانید که آن سردار هم بدست پسر ارشدش که بمخواست او را محروم از سلطنت کند و پسر کوچک تر را بر تخت سلطنت استوار نماید گشته شد

### ﴿ استعمال توپ یا کاز در چین در سال ۷۵۷ میلادی ﴾

هنگامیکه ( تانگ لوشان ) برای تصرف مملکت چین سعی میکرد یکی از سردارهای او که از نسل ترکها و موسوم به ( شی می مینگ ) بود و فتوحات زیاد برای او کرده بود با هشتاد هزار خر قشون شهر ( تائی یوان فو ) که پای تخت ایالت ( شانسی ) و سواد اعظم بود محاصره کرد و ( لیکوانگ پی ) سردار خانواده ( تانگ ) با ده هزار نفر داخل آن شهر شده بودند و مسمم بودند که تماماً تلف شوند یا این مکان را برای امپراطور نگاهداری نمایند آذوقه و ملزومات زیادی برای خود در شهر جمع کردند وزیر نقیها ترتیب دادند و در داخله باروی شهر باروی دیگری قرار دادند دور آن شهر چهار فرسنگ بود و اهل شهر هم تماماً با کمال جهد برای دفاع حاضر شده بودند و سردار توپها یا کازها ساخت که سنگها بوزن دوازده لیور ( تقریباً سه من ترین ) بر تاپ میکردند و سنگها را خاصه سپصد قدم میندازند

( شی می مینگ ) سردار یثی جهد زیادی کرد که شهر را مفتوح نماید واپس ( لیکوانگ پی ) سردار خانواده ( تانگ ) اعداً اعتنائی نکرد و اضطراب در دل راه نداد و یاعبها را بی روز تمام حیران و سرگردان گذاشت که وقت خود را سپوده تلف کنند و بعد از آنکه دریافت که یاعبها حسته شده اند و محاصره شهر را بیجایده دانسته اند شروع کرد بتوپ انداختن یعنی سنگها را براندن و زیر نصیها را بکار بردن و مدت چندین روز و شب این نقره طول کشید حضرتانیکه شهر را محاصره کرده بودند نمیدانستند کجا باشند چه کجا میرفتند سنگ به سر آنها می بارید و جبلی از آنها را گشت ناوجود این سردار یاعی حاجبندی

کرد و یورش آورد اما از هر طرف رفت مغلوب شد و تا وقتی که حکم آمد که محاصره را ترک کند شصت هزار کس از او کشته شده بودند

### ﴿ قشون فرستادن خلفای عباسی به کمک خاقان چین ﴾

تاریخ چین مینویسد که در ماه اول سال ۷۵۷ مسیحی یا امپراطور ( سوئسونگ ) خبر دادند که قشون ( نکالی ) و لشکر چین که در مغرب آسیا ساحلو بودند با لشکر خلیفه به کمک او آمدند و اعصاب مورخ این است که لشکر خلیفه از کوفه و اطراف کوفه نیامده بود بلکه آنچه معلوم می شود یا از مکر اعراب بود که در حدود مشرق خراسان و تخارستان داشتند یا از قشون همان ولایات بود که مجاری آنها از جانب خلیفه داده شده بود تاریخ چین میگوید که سلاطین تخارستان و خراسان و همچنین نه سلطان دیگر برای کمک امپراطور ( سوئسونگ ) و دفع یانغها قشون فرستادند ولیکن مورخین چین اضافه کرده اند که خلیفه اول عباس سپاه ابو العباس بود و برادرش ابو جعفر جانشین او شد و مینویسند در ابتدای سلطنت ( سوئسونگ ) این خلیفه سه مهربی به نزد او روانه کرد و لشکری برای حمایت او فرستاد

در يك سان که امپراطور از قشونیکه در اردوی او جمع شده بودند دید عدد آنها به یکصد و پنجاه هزار میرسد يك خانی از طایفه ( اوئی کور ) وارد شد با چهار هزار نفر سردان جنگی منتخب که قبل از اسم از آن ملت عدد کنیری بار دو آمده بودند و در آن جهت از تاتار های مغربی و قشون ( نکان سی ) و لشکر خلیفه داخل بودند و ترکهای ( اوئی کور ) که پیش جنگ شده بودند اول حمله یانغها کردند و جنگ از طهر تا ضروب آذربایجان طول کشید و لشکر یانغها که صد هزار هر عدد آنها بود و سرداری از نژاد ترک یانغها فرمان میداد شصت هزار نفر شان تلف شد و تا کمال اغتشاش عقب کشیدند و این جنگ بر ترک در شهر ﴿ سینگانو ﴾ واقع شد که همان اسم معروف شد و خاقان چین بیست هزار یارچه ابریشم به ( شی شو ) که رئیس و فرمانده ترکهای ( اوئی کور ) بود تعارف داد

سلطنت (تائی تسونگ) در ۷۹۲ میلادی

این امپراطور جانشین پدرش (سو تسونگ) شد و در زمانیکه سلطنت با این امپراطور رسید هنوز یاعنها در سر سلطنت نزاع داشتند و این امپراطور به کمک تشون ضریب و مخصوصاً به حاکم ترکهای (اوئی کور) همچنانکه عنقریب پیش گذشت یاغی‌ها را تمام کرد

حزبی رساندن تمهیا و گرفتن شهر یای تخت را

چنگها بیکه امپراطور ها مجبور شدند مایعها اقدام کنند آنها را مجبور کرد که تشون قدیم و چنگیده که برای نگاهداری مرحدتت ککدارده بودند از آنها حرکت بدهند و به (شانسی) و محل (ککنور) بزنند و عوض آنها از مردم ولایت که جنگ بدیده بودند بگذارند سرداران نت هم این موقع را برای حراب کردن چین عنیمت شمردند بیشتر از سبصد هزار لشکر جمع کردند و شهرهای زیاد از چین گرفتند و ملاحره شهر (سنبگاهو) را هم که پای تخت مملکت بود فتح کردند و غارت نمودند و عمارت سلطنتی آنها را آتش زدند و سوراخیدند و بعد از بردن دولت و عنایم زیاد مجبور شدند که ترکند و در سلطنت (تائی تسونگ) هم همینطور افغشاش باقی بود و این تاریخ چین بعضی کارهای مافتحار است با و بدهند من جمله مدرسه امپراطوری را که در مدت این جنگهای داخله حراب شده بود بر قرار کرد و معلمین قابل در آنها گذاشتند و اطهال بررکان و شرها و شاهزادگان را با آنها فرستادند و امپراطور بشخصه با تمام اهالی درمخانه با آنها رفت و تشریفات احترام (کنهسوس) را بجا آوردند اما علما را اهانت کرد زیرا در سر این مدرسه حواصه نادانی کنارده که لباقی برای این کار نداشت بجز اینکه ارکان دولت باو لطف داشتند

سلطنت (تسوتونگ) از ۷۷۹ تا ۸۰۵ میلادی سلطنت این امپراطور چندان بهتر از سلطنت امپراطور پیش نبود ولیکن در ادل برای حیر نامه جهالات بزرگ نشان دادند و زیادی نوزنهای حرم را مرخص کرد و از لباذ و خطوطا بیکه از آنها بر مردم تحصیل وارد مبادی یا حضاری از آن حادث میشد صرف نظر کرد و حور نگاهداشتن مرعبهای عجیب و که باب و حیوانات درنده و فبامهای آموخته حرج ککراف داشت همه را موقوف کرد و

نوشته‌جات و احکامی که فال گیر و منجم و رمال مینوشتند و از علامات سعادتی و غیر سعادتی حکم فال بیک واقور بخیر میکردند و صور و طلسماتی که از کتب قدیم در این باب تشکیل مینمودند و تمام کار های از این قبیل را در تمام مملکت قفسش کرد و بحکام ولایات و غیره خبر داد که فال بیک واقور بخیری در دنیا مستعد نیست مگر نیکی کردن بخلق خدا و فرمود بر تمام شهر ها و دهات آذوقه خدر ساکتین انجا تهیه کردند و نظم و ترتیبی برای جمع رطلی خواجها که بولایات مقرر ستاندند معین نمود و چون این خواجها پول کزانی از حکام و مردم نزور میکردند بمیزی در کار آنها بگذارند و آنها را سپاست کرد بطوری که مجبور شدند تکلیف خود عمل کنند و تجاوز از حد خود نمایند یکی از قصات شهر ( سننگاهو ) را بایک حواجه از دوستانش برای پول بی حسابی از مردم گرفته بودند و ظلم و ستمی که بمردم کرده بودند بقتل رسانید و رفتار اشخاصی که مباشر اخذ مالیات بودند امتحان کرد و راه سد مایه که از طمع و حرص آنها مردم وارد بامد سد نمود و در هر جا دیوانی رای مظالم قرار داد و اذن داد که اگر رسیدگی عرض مردم نمودند یا احقاق حق آنها را نکردند طبیبی را که برای این کار معین شده بود بزنند و قلعی کرد که دیگر مجسد بت برستی نسازند و هیچکس از مرد و زن به کنایس خلفای بودائی داخل نشود در سال دوم سلطنتش ( تاسونگ ) مالیات شراب را برداشت و یکی از شرهای چین را بدربار تمت فرستاد و اشخاصی را که از اهالی تمت در جنگ امیر کرده بودند و تنلای چینها مشغول بودند با او روانه تمت کرد حواجها مباشر اماوهای ابریشم و خزینه مالیات مملکت بودند و چون امپراطور از جهت و میلی که در این ادارات میشد اطلاع یافت قرار داد که رسم سابق و قانون قدیم شرهای مملکت رسیدگی نامبار های ابریشم و خزینه دولت نمایند و نت صحیح از آنچه داخل انجا میشود و آنچه از انجا خارج میشود بردارند ( تاسونگ ) بیک عمو عمومی در اول سلطنت طع نموده و انتشار داده بود در سال دوم هم باز بکدغه حکم بمو عمومی کرد

— ﴿ قسمت و مالیات مملکت چین در از زمان — ﴿ ۵۹ —

در سال ۷۸۰ عیسوی شماره رعیت مملکت به ۳۸۵۵۷۶ خانواده میرسد و ۷۶۸۰۰۰ صاحب منصب و سه بار داشتند و مالیات خدی مملکت عبارت بود از

۹۰۸۹۸۰۳۰ نائل معادل ۲۳۱۷۳۵۰۰۰ فرانک فرانسه میشود (۱) معادل است تقریباً با دو تومان پول سالیه ایران ( و مالیات جنسی عبارت بود از ۱۹۵۷۰۰۰۰۰ ریاله ) ( هر ریاله معادل سی من تبریز است )

### — § — مرکزی های تازه در سلطنت — § —

امپراطور ( تائی تسونگ ) که شرح حاشی پیش گذشت عقیده اش این بود که حکومت ایالات را باید باشخصی که در نگاهداری مملکت کمک کرده اند تقسیم کرد و بعد از آنها هم موافق پاتریک بیامنی که در قدیم معمول بود بنوع وراثت مثل و منصب آنها یا اولادشان داده شود در زمان ( تاتسوگ ) که عقیده اش غیر از این بود یکی از این حکام مردند و حکومت و مقام او را برای اولادش اسفنداً نمودند امپراطور متذکره کرد و نداد چند نواز حکام ولایات با آنها همراه شدند و اصرار کردند و امپراطور قبول نکرد این حکام که خود را نخطه دیدند از امپراطور و نهجده خاطر گردیده یعنی شدند لشکر فراوانی جمع کردند و با قشون امپراطوری جنگهای خون ریز سخت کردند که بعد از شکست های متعدد و سه برای قشون امپراطور واقع شد در آخر فتح کردند اما این جنگهای داخلی که باعث آن چند نفر از حکام بی انصاف بودند موجب خرابی مملکت و تمامی مردم شده و بنا بر حساب خزینه دار نظام خرج قشون دولت در هر ماهی ۱۳۰۰۰۰۰۰ نائل ( ۲۶۰۰۰۰۰۰ تومان ایران ) میشد و برای قشون سواره یکصد هشتاد هزار اسب از ترکهای ( اوئی گور ) خریدند و در عوض پول بازرچه ابریشمین دادند

### — § — تحمیل مالیات تازه و فرض مجبوری — § —

برای مخارج سکاژی که پادشاه در وقت اغتشاش مملکت مجبور است نماید باید تحمیل مالیات تازه بر مردم نمود لهذا یکی از وزرای امپراطور ( تاتسوگ ) از هر قسم تحمیل تازه بر چیزها کرد من جمله تمام خانها را شمردند و متناسب وسعت آنها مالیات قرار دادند و چون مباشر گرفتن این مالیات مردمان ظلم بی انصاف بودند منتهای نعدی و ستم را بر مردم وارد آوردند و این ظلم و بی انصافی مردم را بستمه آورد و همه بر دولت پایی شدند و علاوه بر این از نهار متمول پولی خواستند و اسم اثر فرض گذاردند و نتیجه این کار آن شد که

رت از میان رفت و امپراطور مبنوعی مرهم شد و چون فتنون شهر پای تخت با وی می شد بودند مجبور شد که از پای تخت خارج شود و خود را از چشم مردم دور نماید با وقایع و توکرهای او نه تنها او را وها کردند بلکه سلاح خود را بست او بر صکر دانیدند و مورخین چین تمام این اغتشاشات و باس مردم را رفتار و زبری حیار نسبت میدهند صکر میل و اعتماد امپراطور را بخود جذب کرده بود و مسلم است که اغلب وزرا اقتدار دولت را در غیر موقع و ناشایستی صرف و ضایع میکنند و گاهی هم تقصیر پادشاهین است

اعلان عفو عمومی

شرعی باجرمات او بابت اعمال وزیر امپراطور را علامت کردند و (تلسونگ) آن وزیر بی مروت را مزول نمود جهالات کم کم آرام گرفت شورشها ساکت شدند و در سال ۷۸۴ مسیحی امپراطور عفو عمومی اعلان نمود و در فرمانی که در این باب صادر میکنند شرفا و نزرگان و شاهزادگان مملکت را مخاطب نموده اقرار مینماید که تمام بد بختیهای سلطنت ناشی از سوء رفتار خود او شده است زیرا آسمان او را مکرر متنبه ساخت و او اعتقالتی به پیچاری مردم نکرد بر خلاف برای مصارف جنگهای زیاده مالیات کراف بر آنها تحمیل نمود و صاحبان زمینها بد رفتاری کرد و از کارهای دولت غفلت نمود و مکرر مکتب و قهقهه جداوند کسی را امپراطور میکنند او را مأمور نموده مردم قوت و غذا بدهد و جفتش این است که پادشاه خوب نه تنها رعیت خود را مثل اولادش دوست میدارد بلکه آنها را مثل شخص خودش میخواهد همیشه سعی و مواظب است که صکرته ها را سیر کند و برهنه ها را پوشاند و بزبان میکنند که کاری نکرده است و از عهده تکلیف خود رنیامده اما رعله سلاطین خوب در زمان خوشحقی و فراخی در نرد رعیت است تمام مردم در راحتند بر مردها از لوازم خود چیزی کم نداشته و بکار و بکار و بکار کم و آسان است و موافق قانون امپراطوران قدیم هر خانواده در هر سالی سه مرده میدهد بالاخره اتحاد و صلح که در مملکت موجود شد آسان است مردم را براه تقوی و دین داری وادار نمود اما افسوس مجبورم صکره هشت سال است که مأمور به حکمرانی مردم شده ام و به هیچوجه نتوانسته ام آن کار را بحسام بدهم بلکه نزدیک انجام آنها شده ام اغتشاش و حشوهای اطراف و فتنونی که مجبور بوده ام برای حفظ ثنور نگاهداری کنم و سایر مخارج و گرفتاری های مجبوری

دیگر فرصت نداده اند که بحدل بیجاری مردم رسیدگی نمایم بلکه بعضی اوقات مجبور شده‌ام که بیشتر از مالیات معمولی از آنها دریافت کنم و اتفاقاً مدام گرفتار صدمات و خرابی سببها و خوشکسالی‌ها بوده‌اند و فراوانی و وسعت ندانند از اربعین مزارع خود را ترك میکنند پدرها اطفال خود را میفرستند جاده‌ها پر است از فقرائی که احتیاج آنها را مجبور کرده است ولایت و وطن خود را ترك نموده دست از عیال و اقوام خود کشیده و چ فرج راه غریبت را گرفته بروند و برخلاف میل طبیعی عمل کنند و تمام اینها تصیر من است زیرا کمایت و لباقت نداشته‌ام که لوازم آنها را فراهم کنم یا اقتلا بر و تحملی که در این مقامات لازم است به آنها تلقین نمایم و از این جهت دلم پر درد خاطر منوش است بطوری که شب و روز از این فکر و خیال خارج نیستم و در انتظار ترکانم که بتوانم جاره به بیجاری مردم کنم مالیات يك سال آنها را تماماً بخشیدم و آنها را از کل بیجاری دیوان معاف کردم و علاوه بر این بعضا حب منصفان خودم میسپارم که برای نگاهداری قرا تربی بدهند و تهیه فراهم نمایند.

و امپراطور در همان فرمان مالیاتی را که در روی‌خانها گذارده بودند موقوف کرد و همچنین مالیات هبزم و مالیات وری و عوارض مال البجاره را بخشید و حکم کرد که اشخاص با استحقاق را در همه جایی جواری کنند و ثمت آنها را برای امپراطور هرستند و از مردم خواست که بر مردان را سراطت کنند و در احترام علماء کوتاهی نکنند و بحکام و سایرین قدغن کرد که عبارات تملق آمیز و اعراق را در صریض و نوشتهجات خود شان برئی امپراطور استعمال نکنند منلا او را حداوندکار و اهل ناس و عقل اول و باهوش ترین مردم و شجاع تر از همه و آدم کامل و هر مند نخوانند و میبکند این القاب شایسته پادشاهی مثل من که این همه تقصیر کرده باشد و لایق مقام امپراطوری نباشد نیست.

معاهده برسدنی‌ها و رسالتیک نزد سلاطین هند و حلبه در ستادند

چون نئی هم‌امد نام ایالات مغربی چین خسارت وارد می‌آوردند و اذیت می‌رسانیدند لهذا در موقعی که خان ترك‌های (اوتئی‌گور) از شاهزاده خام‌های چینی بعروسی خواسته بود یکی از وزرا به امپراطور ابراز کرد خوب است ما تراکها معاهد شوند بر صد

و همچنین عرصی کرد صکه باید پادشاه یونان و سلاطین هندوستان و حلیفه اعراب را در فواید و منافع چین ترغیب نمود و مخصوصاً اصرار کرد که با حلیفه مسلمانان هم خیال و هم عهد شوند بجهت اینکه حلیفه مذکور با متقی ها دشمنی دارد و حاضر و مایل است با جیبی ها دوستی خود را محکم کند و حلیفه را قدر ترین سلاطین مغرب خواند امپراطور دای این وزیر را پسندید و اصابع او را قبول کرد و شامراده حائمی بخان ترکها وعده نمود و سفرا بنزد پادشاه یونان و سلاطین هند و حلیفه اعراب فرستاده و ترک های ﴿ اوئی گور ﴾ اول کسی بودند که به تنی ها حمله بردند و آنها را در ﴿ سپچوان ﴾ شکست دادند اما در محال ﴿ بش بالچ ﴾ ترکها شکست خوردند و آن شکست سبب شد که جیبی ها تمام متصرفات خود را در ﴿ بخاری ﴾ کوچک از دست دادند و بواسطه ناحت و ناز های مکرر که متقی ها در زمین ﴿ تالی ﴾ میسکردند روز بروز برای چینی ها مخوف تر میشدند و ر عظمت و قدرت شان مبالغه آلوده تا در سال ۷۹۱ ترک های ﴿ اوئی گور ﴾ آنها را شکست دادند و در سال بعد سردار جیبی که حکمران ﴿ سپچوان ﴾ بود سه سال از آنها را گرفت و محبوس کرد

### — ﴿ سپر حلیفه مروان الرشید ﴾ —

در سال ۷۹۱ حلیفه مروان الرشید سه هزار سپر بنزد خاقان چین فرستاد و مورخ میگوید صکه رسم تشریفات جیبی ها را بعد آورده و برای سلام بامپراطور بزرگو افتادند و پیشانی بزمین گذاردند و همین رسم بود که خارجه مخصوصاً انگلیسیها اگر اه داشتند اطاعت کنند و یکی از فرستادگان ملت انگلیس بر کشتن بلندن را قبل از انجام مأموریتش ترجیح داد بر معمول داشتن این رسم و فرستادگان حلیفه هم در اول امر از این تشریفات احکراه داشتند زیرا از قراری که مورخین جیبی ذکر میکنند مسلمانان برای غیر از خدا سجده نمیکند اما بعد از آنکه فهمیدند که این رسم معمول جیبی هاست و متصود نوچین آنها نیست قول کردند و از این قرار است که مورخین مینویسند که فرستادگان حلیفه مروان الرشید رسم معمول جیبی ها عمل کردند



تسمای آسیا در آن زمان

آسیا منقسم بود انوقت پیش مملکت بزرگ در مشرق مملکت چین بود در جنوب سلطنت یونان واقع بود که در کمال استقلال سلطنت داشتند و بقدری از هندوستان هم که الطرف رود کانز واقع است در تصرف آنها بود بعد سلطنت مانادا بود که مقتدرترین سلطنت‌های هندوستان بود و در مغرب مملکت حلبه مسلمانان بود و در وسط آسیا مملکت تب بود که روز بروز بر عظمتش افزوده میشد و در شمال مملکت هوئی می بود که برای حضر میرسید و نزد کواری و فوق چینی ها را میشناختند حتی ها مدام با اعراب در جنگ بودند و از این جهت صرفه چینی ها بود که با اعراب متحد باشند تا بتوانند رفع شرفی ها را که همه روزه در مملکت چین ناخ و ناز میکردند نمایند

حشک سالی بزرگ

در سال ۸۰۳ مسکی عظمتی در چین واقع شد و بچاری منت نهایت رسید یکی از شرفای متعلق بامپراطور عرض کرده که محصول بسیار خوب است و مردم محتاج به مراعات و تحفظ نیستند و یکی از شرفای بعیرت که در بند آبروی دولت بود و فواید طامه را دوست میداشت بر خلاف رای آن شخص فریاد کرد و بچاری و پریشانی مردم را بامپراطور ابراز نمود و لکن حرف او ناپسند دربار آمد و او را کتک فراوانی زدند که از آن درد مرد هان بی معروفی منتهی عمومی بود و با کمال عیرت و انصب ابراز کرد که لازم است مراعاتی از مردم بشود او را عم احراج طلب نمودند و مالیات را سخت تر از همیشه از مردم مطالبه کردند و رای ادای وجیه مالیات حبلی از مردم مجبور شدند خانه خود را یا از اسباب لازمه خود هروشند و این طلم بی نهایت مردم را رنجانید و به پد کوئی اهالی در خانه و حوا جهائیکه عملی امرا طور را تحیر کرده بودند کوشیدند

ابطال مالیات فوق العاده

این امپراطور از دنیا رفت و دو سال ۸۰۵ مسیحی پسرش (تون تسونگ) جانشین او شد و خواست در اول سلطنت خود کاری کند که محبوب مردم شود لهذا عمو عمومی اعلان کرد و مالیات فوق العاده که در سلطنت های پیش مطالبه و دریافت میکردند منزوک داشت ولیکن این امپراطور قلیل زمانی بیشتر سلطنت نکرد زیرا علت مراجع او را مجبور کرد که سلطنت را به پسرش (هپانگ تسونگ) واگذار کند و این امپراطور تا کمال توجه و مواظب امورات دولت و فواید عامه شد اما شورشهای زیاد در شتوات اول سلطنت او بروز کرد و عموها حکام ولایات یا ابراه حاکمینی یا از جهت رفعت ناما بای شدند و سر از اطاعت او بچینند اما این اعتقادات زود اصلاح شد

قحطی بزرگ در چین

در سال ۸۰۹ مسیحی قحطی بزرگی در ایالات جنوبی چین واقع شد و امپراطور (هپان تسونگ) تمام توجه خود را صرف اشخاصی کرد که بیشتر از سایرین از قحطی و سختی در رنج بودند چهار نفر از شرفا و بزرگان اهل درب خانه را انتخاب کرد و فرستاد بروند امداد و اعانه با شخصیکه استحقاقشان بیشتر بود نصیب کنند و برسانند و بانها گفت امداد صرفه جوئی و حست نکنند و از خرج زیاد نترسند زیرا برای خرج شخص امپراطور هم باید اندازه نگاه داشت اما در این مواقع برای مراعات فقرا و بیچارگان امداد باید ملاحظه کرد و از زیادتی مخارج نباید ترسید

و همین امپراطور بحکام ایالات قدس کرده بود که برای او پیشکش و تماری هرستند ولیکن در سال ۸۰۹ مسیحی از حکام رخص داد که برای او آفتابه لکن و ظروف نقره و بعضی اسباب دیگر هرستند که وزن آنها متجاوز از ده هزار انس (دویست و پنجاه من تریز) میشد و امپراطور مجلس این بود که این نقره را از مردم پنهان نگاهدارد ولیکن یکی از وزراء از این قص حکم اطلاع یافت و در کمال سختی نامبرای طور اعتراض کرد بطوریکه امپراطور متأثر شد و اسبابهای نقره را بهمین اسم در حریته ملت گذاردند

## قوت نظامی و خرج دولت چین

در سال ۸۱۱ امپراطور بررگان مملکت را جمع کرد و برای بحرج دولت مشورت نمود و یکی از میان آنها اینطور عرض کرد: «اعلیحضرت امپراطور پیشتر از هشتصد هزار مرد حشکی نگاه میدارند و همچنین حلقای مدعب بودا و تائو و تجار مملکت و اشخاص که در زراعت کار میکنند عده شان از زارعین زیاد تر میشود و درست که ملاحظه کنند ثلث مردم مملکت بیشتر مشغول کار زراعت و ریختن عرق چین نیستند و نزعت این ثلث رعیت است که آن دو ثلث دیگر باید غذا بخورند و لباس بپوشند و عدد شرطی شهری که موجب میگردد کمتر از ده هزار نفر نیست و خیلی از قصبها شهر درجه سوم شده اند و حکام آنها خرج حکومت شهر میکنند موافق قواعد قدیم هر يك از شرطی درجه اول در هر ماهی هزار پیمانه عله یا برنج و سه هزار الس نقره ( ۲۲۵۰۰ فراتک ) داشتند بدینجهای چنگها سبب شد که مجبور شدند هم عدد شرفا و هم مواجب آنها را زیاد کنند بطوریکه مواجب شرطی درجه اول در هر ماهی نه هزار الس نقره ( ۶۷۵۰۰ فراتک ) میرسد و برای سایر شرطی متوسط میزان مواجب آنها در هر ماهی هزار الس نقره است و از چندی قبل زیادتر هم شده است و هكذا سایر محارج »

حلاسه راپورت این وزیر امپراطور را وادار صکر کرد مشورتی درباب عدد شرفا کردند و پیشتر هفتصد هزار عدد آنها کاستند و همین مناسبت از شهرهای درجه اول و دوم و سوم کم کردند

تواریخ چین از آن اوقات حکایتی نقل میکند که از آر حکایت وضع حکومت عدله الزمان درست معلوم میشود شخصی انتقام خون پدر قالی او را کشت و بعد رفت خود را تسلیم قضاوت کرد که حکم او را جاری نمایند پس لازم شد در این باب بکتاب قانون رجوع کنند و حکم ائرا استنباط نمایند لهذا کتب قدیم و قوانین جدید را ورق زدند و فصل قتل آدمی را در باب انتقام و جزای قاتل را ملاحظه نمودند چنین مشاهده شد که کسی میتواند قدرت و رای خود دیگری را بهانه انتقام نکند بلکه در این گونه مقامات باید مطلب را از روی حقیقت بقضاوت راپورت کنند و منتظر حکم عدالت باشد بنابر این شخص مهورا کتک زدند و محکوم باحراج داد نمودند

نقشه جغرافیائی

در سلطنت همین امپراطور شخصی چینی موسوم به ( کپانان ) که صاحب منصب نظامی و وزیر مملکت و خزانه و علاوه بر این جغرافیدان قالی بود نقشه ساخت که سی یا عرض و سی و سه یا طول داشت و این نقشه را بیژانی ساخت که بقدر يك شصت آن نقشه یکصد لی ( ده فرسنگ ) را نشان میداد و ده شصت عسارت از يك پای چینی هاست پس آن نقشه سی و سه هزار لی را بحسب طول و سی هزار لی بحسب عرض نشان میداد

نقشه ( کپانان ) شامل بود بر تمام ممالک چین و ولایات خارجه که مطیع چینیها بودند و شرح و بیانی مفصل نوشت و منضم به نقشه خود کرد این عالم بشخصه بسیار متعول بود و در علم تاریخ و جغرافیا تحصیل نموده معرفت کاملی پیدا کرده بود و شملهای بزرگی که داشت موجب ازدید صیرت او در باب ولایاتی که در روی نقشه خود قرار داده شده بود و هیچ کوی در تحقیق و تشریح آنها نکرد این نقشه و بیانی که با او بوده است مسلماً مطالب بیفایده و صحیحی در ر داشتند است و لیسکن جهت که آن نقشه از میان رفته و در دست نیست اما مطالب او گاه در کتب جغرافیائی ذکر میشود و بهترین نقشههایی که در دست است در آنها تقلید و پیروی از نقشه ( کپانان ) نموده اند

مردن امپراطور ( هیان تسونگ )

صعب و بی حالی این امپراطور نسبت تند ما و حواجکانش تاریخ او را تاریک و روزگار را سپاه کرد اگر چه در آخر از فساد و بد نفسی آنها خبر دار شد و جمع کثیری از آنها را بقتل رسانید ولیکن این سختی بعد از موفع موجب قتل خودش شد و او اعرس جهل و سه سالگی مسموم کردند و گفتند که خودش بدست خود آب زندگانی که او آنها در چین خیلی معمول بود میخوردند

● سلطنت جانشین این امپراطور که موسوم به ( مونسونگ ) بود ●

و از ۸۲۶ تا ۸۲۴ مسیحی طول کشید بهتر از سلطنت پیش نبود و تنها این امپراطور خود را در کثرت سبیل بشکار کردن و وفور عشق بیژری گرها معروف و مشهور نمود حکام ایالات که دیدند قدرت سلطنت بدست جنین شاهزاده اعداد اغلب آنها بجهال افتادند که خود را آزاد کنند و از قید اطاعت برهاند و چون شخص ماعرضه و کفایتی در جهان بود که امورات دولت را اداره کنند و نظمی در کارها بگذارند از هر طرف اعتشاش بروز کرد و سرچ و سرچ شد و آثار انحراف دو لبه که اختیاراتش بدست حوا حها و بازیگرها افتاده بود نمودار شد ( مونسونگ ) چون میلی بشکر سکنی و جنگ نداشت و همیشه مشغول شکار و لوب های دیگر بود جمعیت زیادی از قشون دولت را که در سالتن پیش مشغول خدمت بودند سرخص نمود و احراج کرد و این قهره برآمد یا عبا و شورشبان افزود زیرا این اشخاص که پیشه و کاری جز از خدمت نظامی ندارند یا باید در قشون امپراطوری مشغول باشند و معائن کنند یا آنکه برای خدمت و همراهی اول کسی که اظهار یاعی کری و محاببت بادولت کند حاضرند ( مونسونگ ) هم بعد از سه سال و نیم سلطنت آب زندگانی خورد و سوماً در سال ۸۲۴ مسیحی تشریفات را برد

در هنگام باخوشی او حوا حها نزد شاهزاده حاتم مادر او رفتند و او را دعوت نمودند که بهار دولت را بدست بگیرد ولیکن شاهزاده حاتم آنها جواب داد که میل ندارد رفتار کند مگر بدستی و تقوی و تمیحواهد زمان ملکه ( ووهنو ) را از سر بگیرد سلطنت کار زنان نیست و نوه من و ررا و اعیان دارد و کار دولت را اداره خواهد کرد و بهتر این است که شمام بی کار خود بروید

— ● معاهده صلح مانچی ها ● —

در سال ۸۲۱ در زمان سلطنت ( مونسونگ ) وزیرای این امپراطور و وزیر مختار سلطان مت عهد نامه صلحی میان چین و مت ترتیب دادند و عهد نامه را سلطان مت امضا کرد و وزیر بحار و وزیرای چین ماسم متبوع و ولینعتشان قسم خوردند و صورت این عهد نامه را رسم عا را در روی شمشه شکی رسم حکاکی کردند و در پی از معابد شهر ( لاسا ) نای نخب مت گذاردند که هنوز هم در آنجا مای است

پسر و جانشین ( مونتسونا ) که موسوم بود به ( کینگ تسونگ ) سلطنت کرد و در دو سال و تمام زمان خود را باقسام طو و لب گذراند بخشهای بی اندازه بخواجهها سازندگان کرد و خودش شفته و فریخته آنها بود یکی از حکام دو صکرور کلاف ابرتم با تعارف کرد که از مردم بستم گرفته بود و امپراطور بموض اینکه بسختی از او مؤاخذ کند منتهای تمجید را از او کرد و باو مهربانها نمود این امپراطور همیشه در عیش و عشرت بود و بهیچ حظوظات نفسانی چیزی را دوست نمیداشت و در دور خود اشخاص بی علم و حتی که طبیعتشان مثل خود او بود جمع کرد و وقتیکه در شکار یا بازیهای دیگر از آنها هنری بروز میکرد بعضی اوقات ناده هزار ( تائل ) با آنها انعام مینمود و این اشخاص شب و روز همراه او بودند و از او جدا نمیشدند و مکرر با آنها قبل از وقت وارد عمارت میشد

این رفتار نا هنجار امپراطور او را بیو الهوس و سخت دل کرده بود و اخلاق او را فاسد نموده بود و برای جزئی چیزی که مخالف طبیعت او واقع میشد از اشخاصیکه در اطرافش بودند بقتل میرسانید یا اخراج بلد میکرد و گاهی هم حکم میکرد خواجها را بسختی کتک میزدند و این خواجها تلافی کردند و خود را از دست او خلاص نمودند و یک روزی که در از شکار مراجعت کرد بعد از آنکه او را به شدت مست کردند همچنانکه طردت او بود کار او را ساختند و این بود سر گذشت امپراطوری که بود و با خودش بسته هوی و هوس خواجها بود

از زمان سلطنت ( هیوان تسوانگ ) در اندرون عمارت مجلس شورای از منبرین خواجها تشکیل شده بود که تمیز و تبدیل اجزای آن مجلس بجهت امپراطورها بود و همیشه انظار این مجلس موجب دلنگی وزرا و اعیان درمخام بود و جهت عمده شورشهاییکه در سلطنت سلسله ( تانگ ) واقع شد همین مجلس و دلنگی مردم بود که در آخر موجب زوال سلطنت و انقراض سلسله ( تانگ ) شد

سلطنت ( ون تسونگ ) برادر امپراطور سابق که از سال ۸۲۷ تا ۸۴۰ صیبحی طول کشید از سلطنت پشیمان خود با افتخارتر و محترم تر بود

## رفع بعضی از اعتقادات مملکت

مدت زمانی بود که حکمرانی قشون و فرماندهی استحكامات دولت داده نمیدید مگر باغبانان که پول میدادند و از حواجها میخریدند امپراطور ( ورتسولک ) حواست اچهای رسم مدوح قدیم رفواین همیچرا بنیاید و ترقی سرباز و صاحب منصبان نظام را بذاقت و استحقاق قرار دهد بدون اینکه محتاج باشند پول بدهند و شغل نظامی را از حواجها خریداری کنند و لیکن با وجود اصرار امپراطور در این باب شخص موسوم به ( وانگ بو ) هزار بارچه طروی قهره و ده هزار کلای ایشم به حواجه ها تاروی داد و توسط و اصرار آنها وزیر مملکت شد.

## چال حراب کردن حواجها

امپراطور ( ون تسولک ) با بعضی از وزرا مصمم شدند که قدرت حواجها را که در روز بروز در آردیاد بود و مدام اسباب اعتقادات مملکت میشد بر طرف و زایل کنند و برای اقدام باین کار یکی از وزرا که از امپراطور قول گرفته بود چند صد هزار از سرمایه های پرنس شجاع جمع کرد و یکی از حواجها را زنده محاکم سپرد و دهن کرد تا اسباب شورش حواجها و مقدمه احرای حکم شود اما بواسطه رقابت و احوالی که میان وزرا بود که مریک میخواستند اقتضای این عمل را نمود نسبت بدعند و شاید بیشتر بواسطه بی حالی و بی غیرتی امپراطور بود انطو پری که چال کرده بودند و نقشه کشیده بودند این کار را نتوانستند از پیش ببرند و عمل بر عکس شد آغا باشی یا صد هزار از سرمایه های مسلح خود را جمع کرد و بتلاقی این قهره قریب هزار و ششصد نفر از شرف و اعیان را بقتل رسانید بعد بمحکم مجلس اندرونی عمارت تمام وزرا را صکته بر صد حواجها هم عهد شده بودند در بای طبعی که مخصوصا نصب کردند بر بید و اقوام واقرب آنها را بی نوه های کوچک آنها را قتل رسانیدند سردار هائی را هم که کال میکردند با آنها همدست بودند کشته و مان جهت قوت و قدرت حواجها از همه وقت بیشتر شد و امپراطور که نتوانست الطور بلکه قصد کرده بود خود را از دست آنها خلاص کند بر عکس خود را مقهور آنها دید و قدرت خود را پیش قدرت آنها مصمحل یافت و ازین محضه دق کرد و در سال ۸۴۰ عیسوی دنیا را وداع کرد و





احداث یا تجدید **سکرد** و آن قانونیست **سکه** شریکهای پای قیمت و **سکه** حکام و لایحه از آنها مباح میشود در عمل **سکه** خود مجبور **سکه** و نمیکند و تعدی و تجاوز از حد خود نمایند و آن قانون ایست **سکه** هر به بحال یا هفت سال رفتار آن شرها را که رؤسای عمال دولتند در مأموریت و حکومتشان با کمال سستی و حقیقت امتحان و تحقیق میکنند و همچنین هنگام در چین معمول است که باید هر يك از این شرها و حکام حقا و تقصیرات خود را مفصلا و از روی صداقت بواسطه نوشته خود با مپراهور **سکه** و استعدای عمو نمایند و اگر در این اعتراضی که مجبورند از روی فروتنی نمایند اذعان میکنند که از تقصیر خود اعراض کنند و یا اصرار کنند که انرا مستور دارند یا عظمت انرا کم کنند دیگر امید لطیفی برای آنها نیست و حکما از نفل و حکومت خود معزول میشوند و هر گز ماسوف نخواهد شد

### — ﴿ سلطنت ( سبوانك نسونك ) ﴾ —

( سبوانك نسونك ) در سال ۸۴۶ هجرتین ( و و نسونك ) شد و ثبات و استحكامی از او بر وزیر کرد که حواجها **سکه** او را امپراطور کرده بودند در اول امر کما، نمیکردند و رفتار پلینتیکتی او مخالف رفتار امپراطور پیش بود اجازه داد که معبود کتیبسه ها را که حراب کرده بودند دوباره بسازند و لپاکن همین امپراطور در سال ۸۵۲ هجرتی در باب عرض و اظهار **سکه** یکی از بررگان نموده بود عداوت کرد که دیگر رعایای چین داخل در دبی انشوند و میکنند چرا باید تمام مردم گرفتار ضرر بچارگی باشند و خلغای بودا از هر جهت اسوده باشند و در کمال و نور مجورند و بیوشند در صورتیکه وجود آنها هیچ فایده برای دولت و ملت ندارد پس آنها هم مثل سایر مردم مردان باید کتب و درج **سکه** و در مناسب مردم کمک باشد و زانشان هم گرم ابریشم عمل میاورند

### — ﴿ اقدام دیگر برای کم کردن قدرت امان ﴾ —

چندین دفعه امپراطور ( سیوان نسونك ) در صدد بر آمد که قدرت و مداخله حواجیه هارا در کارها کم یا بر طرف نماید و این نك دولت را از میان برد تا بالاخره رای یکی از بررگان را قبول و تصدیق کرد که هر حواجیه که خلافتش محقق شود بدون اعراض باید او را

بسیار در سایه و هر گدایی را که معلوم شود غفلت و کمافی ندارند از کار باید خارج نگردد  
خواجگان آنکه متوی میشوند کار آنها را میخواهد دیگر بیدارند و این رأی بر مشورت  
خانه دولت معنی شد ولیکن یکی از وزرای شوری را این بود که علاوه بر این باید  
خواجگان را که بهر از کار خدمت عمارت متوانند بدون تاخیر تلف کرد و امپراطور این  
رأی آخری را قبول نکرد و میگویند حرابی خانواده ( نائک ) از این جهت شد زیرا  
اغلیان همینکه ملتعت شده کار از چه فرار است احتیاط خود را از دست ندادند و متصل در  
جنگ کاهندان یا زیاد کردن قدرت خود بودند و وزیر او امپراطور مجبور شدند که این نقره  
را در برده نگاهدارند و منزل قدرت خانواده ( نائک ) روز بروز محسوس تر میشد و  
تواریخ چین امپراطور ( سیموان تسونگ ) را از بی حالی و ضعف ملامت میخواستند که مثل  
پیشینیان خود آب زندگانی که اسلحه قطعی بدست خواجگان بود خورد و در سر نجاساتی  
و فالت کرد و آب حیوان در فیر باو زندگی جاوید داد

در سلطنت ( ای تسونگ ) که از سال ۸۶۰ تا ۸۷۳ م. یعنی طول کشید مملکت چین در اسطه  
جنگهای خارجی که با پادشاه ( یون نان ) داشتند که شمال نوکی را از چینها صحرانگه  
بود خیلی منتقل بود

و بواسطه نورشهای داخله امپراطور نگارهای مملکت اعتدالی نمیکرد و همیشه به معاهد بودا  
میرفت و استماع مواضع حلما را مینمود و مشغول خواندن دعا و ادکار بود و بدست مخصوص  
خود کتب آنها را مینوشد و در انعام و احسان حلما بودائی افرایش میکرد

فرستاده به کشیسه ( نامی می ) و استخوانی که میگویند استخوان بود است از حور بالشریفات  
زیاد بشهر ( سینگا هو ) آوردند و جیری نگاشتند که بعد از مرگ او جانشینش ( هی تسونگ )  
امر کرد آن استخوان را بهمانجا بکشد از آنجا آورده بودند و بدند ولیکن این امپراطور  
نشانست اعنانات ادوات را که پیش از او در کارها واقع شده بود تمامه رفع میکند  
اخراجات گزافی خودش و اخراجات یکی از دخترهایش که بهدری او را دوست میداشت  
که بیست هزار از اطبای شهر پای تخت را بجهت اینکه نتوانستند او را از مردن نجات بدهند  
کشت و او اعراض کرد هزینه دولت را حالی کرد مملکت چین مخصوصاً ایالات مشرقی  
چند سالی از کمی حاصل و گزافی زیاد رخ کشیدند و حکام جرئت نمیکردند این خبر را  
بدریخانه دولت برسانند و مالکات مردم را هم که ملت بهیچ وجه نمیدانستند ادا کنند ۵۰ کتا ۱۱

حتی مطالبه مینمودند و مباشرتین مالیات بقدری بر مردم سخت گرفتند که مردم دوست  
 مهادتند املاک خود را رها کرده بکوه ها فراری شوآیدیا تحمل این اذیت را بیایند  
 بون مملکت جیلی دشتوش و بی ظلم بوده و حقوق آنها بد پرداخته میشد و از این جهات  
 ایت دلتك بودند و امپراطور در کارهاییکه درست حواسها بود هیچوجه مداخله نمیکرد  
 در سال ۸۷۵ مسیحی شورشهای زیاد در مملکت عو ارشد مخصوصا در ولایات جنوبی کارهای  
 بد که مردم سلطنت را تهدیدات میکردند و یکی از یانها موسوم به ( حوامك چانگ )  
 مدتی تحصیل علم کرده بود و وقت امتحان در اجرا و کوتاهی شده بود در کلاتیرو کمان مامر  
 سر کرده یانها و ناراضی عا شد و بعد از آنکه چندین شهر چین را فتح کرد خود را در  
 دوینست هزار دون دید و شهر ( لویانك ) را که بیی تخت مشرق بود نصاحب نمود و  
 از آل شهر ( چانك نگان ) و ( سینکاهو ) بیی تخت دیگر مملکت را که امپراطور  
 بی آسوانك رها کرده بود تصرف کرد و در آنجا لقب امپراطوری گرفت و اسم  
 بی ( یخانواده خود داد

﴿ باقبال بی زوال ﴾

﴿ اعلیحضرت قدر قدرت ﴾

﴿ ظل اللهی مظہر الدین شاه قاجار ﴾

﴿ جلدالله مالک و سلطانہ در شهر ﴾

﴿ ربیع الاول در سال یون تیل ﴾

﴿ ۱۳۲۴ رجه و طبع جلد اول تاریخ چین ﴾

﴿ تمام شد و سلامت و اقبال اعلیحضرت ﴾

﴿ شریاری ارواحنا فداء بزجه و طبع جلد تانی ﴾

﴿ شروع نمودیم بحول الله و قوتہ ربیع المولود ﴾

﴿ ۱۳۲۴ ﴾



﴿ بر حسب حکم قائم مقام آقا میرزا علی قاسم صاحب کتاب مخصوص و محفوظ است ﴾